

Readings and Prayers, Easter 4 Year C

<p>Collect Almighty God, whose Son Jesus Christ is the resurrection and the life: raise us, who trust in him, from the death of sin to the life of righteousness, that we may seek those things which are above, where he reigns with you in the unity of the Holy Spirit, one God, now and for ever. Amen.</p>	<p>دعای شروع مراسم خداوند قادر مطلق، کسی که فرزندت عیسی مسیح رستاخیز و حیات است: ما را بگونه ای بپروران که به او ایمان بیاوریم، از مرگ در گناه به زندگی در راستی، تا در جستجوی چیزهایی باشیم که برترند؛ جایی که با تو حکومت می کند در وحدت روح القدس، خدایی یکتا، تا ابدالابد.</p>
<p>FIRST READING Acts 9: 36-43 Now in Joppa there was a disciple whose name was Tabitha, or Dorcas in Greek. She was devoted to good works and acts of charity. She became ill and died. They had washed her and laid her in a room upstairs. Since Lydda was near Joppa, the disciples, who heard that Peter was there, sent two men to him with the request, 'Please come to us without delay.' So Peter went to them; and when he arrived, they took him to the room upstairs. All the widows stood beside him, weeping and showing tunics and other clothing that Dorcas had made while she was with them. Peter put all of them outside, and then he knelt down and prayed. He turned to the body and said, 'Tabitha, get up.' Then she opened her eyes, and seeing Peter, she sat up. He gave her his hand and helped her up. Then calling the saints and widows, he showed her to be alive. This became known throughout Joppa, and many believed in the Lord. Peter stayed in Joppa for some time with Simon, a tanner.</p>	<p>اعمال رسولان ۹. ۳۶-۴۳ در شهر یافا زن ایمانداری بود به نام طیبیتا که به یونانی او را دورکاس یعنی "غزال" می گفتند. او زن نیکوکاری بود و همیشه در حق دیگران خصوصاً فقرا خوبی می کرد. ولی در همین زمان بیمار شد و فوت کرد. دوستانش او را غسل دادند و در بالاخانه ای گذاشتند تا ببرند و او را دفن کنند. در این هنگام، شنیدند که پطرس در شهر لده، نزدیک یافا است. پس دو نفر را فرستادند تا از او خواهش کنند که هر چه زودتر به یافا بیاید. همین که پطرس آمد، او را به بالاخانه ای که جسد دورکاس در آن بود، بردند. در آنجا بیوه زنان گرد آمده، گریه کنان لباس هایی را که دورکاس در زمان حیات خود برای ایشان دوخته بود، به او نشان می دادند. ولی پطرس خواست که همه از اطاق بیرون روند. آنگاه زانو زد و دعا نمود. سپس رو به جنازه کرد و گفت: "دورکاس، برخیز!" آن زن چشمان خود را باز کرد و همین که پطرس را دید، برخاست و نشست! پطرس دستش را گرفت و او را برخیزانید و ایمانداران و بیوه زنان را خواند و او را زنده به ایشان سپرد. این خبر به سرعت در شهر پیچید و بسیاری به خداوند ایمان آوردند. پطرس نیز مدتی در آن شهر نزد شمعون چرم ساز اقامت گزید.</p>
<p>PSALM 23 The Lord is my shepherd; therefore can I lack nothing. He makes me lie down in green pastures and leads me beside still waters. He shall refresh my soul and guide me in the paths of righteousness for his name's sake. Though I walk through the valley of the shadow of death, I will fear no evil; for you are with me; your rod and your staff, they comfort me. You spread a table before me in the presence of those who trouble me; you have anointed my head with oil and my cup shall be full. Surely goodness and loving mercy shall follow me all the days of my life, and I will dwell in the house of the Lord for ever.</p>	<p>مزامیر ۲۳ خداوند شبان من است؛ محتاج به هیچ چیز نخواهم بود. در مرتعهای سبز مرا می خواباند، بسوی آبهای آرام هدایت می کند و جان مرا تازه می سازد. او بخاطر نام پرشکوه خود مرا به راه راست رهبری می کند. حتی اگر از دره تاریک مرگ نیز عبور کنم، نخواهم ترسید، زیرا تو، ای شبان من، با من هستی! عصا و چوبدستی تو به من قوت قلب می بخشد. در برابر چشمان دشمنانم سفره ای برای من می گسترانی، از من همچون مهمانی عزیز پذیرایی می کنی و جامم را لبریز می سازی. اطمینان دارم که در طول عمر خود، نیکویی و رحمت تو، ای خداوند، همراه من خواهد بود و من تا ابد در خانه تو ساکن خواهم شد.</p>
<p>Revelation 7: 9-17 After this I looked, and there was a great multitude that no one could count, from every nation, from all tribes and peoples and languages, standing before the throne and before the Lamb, robed in white, with palm branches in their hands. They cried out in a loud voice, saying, 'Salvation belongs to our God who is seated on the throne, and to the Lamb!' And all the angels stood around the throne and around the elders and the four living creatures, and they fell on their faces before the throne and worshipped God, singing, 'Amen!</p>	<p>مکاشفه ی یوحنا ۷. ۹-۱۷ پس از آن، دیدم که گروه بزرگی از تمام قومها، قبیله ها، نژادها و زبانها، در پیشگاه تخت و در برابر "بزه" ایستاده اند. تعداد ایشان چنان زیاد بود که امکان شمارش وجود نداشت. ایشان لباسی سفید بر تن داشتند و در دستشان شاخه های نخل دیده می شد. آنان همگی با صدای بلند می گفتند: "نجات ما از جانب خدای ما که بر تخت نشسته، و از جانب بزه است." در این هنگام، تمام فرشتگان گرداگرد تخت و رهبران و چهار موجود زنده ایستادند. سپس، آنان در مقابل تخت سجده کرده، خدا را پرستش نمودند.</p>

<p>Blessing and glory and wisdom and thanksgiving and honour and power and might be to our God for ever and ever! Amen.’ Then one of the elders addressed me, saying, ‘Who are these, robed in white, and where have they come from?’ I said to him, ‘Sir, you are the one that knows.’ Then he said to me, ‘These are they who have come out of the great ordeal; they have washed their robes and made them white in the blood of the Lamb. For this reason they are before the throne of God, and worship him day and night within his temple, and the one who is seated on the throne will shelter them. They will hunger no more, and thirst no more; the sun will not strike them, nor any scorching heat; for the Lamb at the centre of the throne will be their shepherd, and he will guide them to springs of the water of life, and God will wipe away every tear from their eyes.’</p>	<p>و گفتند: "آمین! حمد و جلال و حکمت، سپاس و حرمت، قدرت و قوت از آن خدای ما باد، تا به ابد! آمین!" آنگاه یکی از آن بیست و چهار رهبر به من رو کرد و پرسید: "آیا می‌دانی این سفیدپوشان چه کسانی هستند و از کجا آمده‌اند؟" جواب دادم: "ای سرور، شما می‌دانید!" به من گفت: "اینها همان کسانی هستند که از عذاب سخت بیرون آمده‌اند. ایشان لباس‌های خود را با خون "بزه" شسته و سفید کرده‌اند. به همین جهت، اکنون در حضور تخت خدا هستند و او را شبانه روز در عبادتگاه او خدمت می‌کنند. او که بر تخت نشسته است، ایشان را در حضور خود پناه می‌دهد. آنان از این پس، از گرسنگی و تشنگی و گرمای سوزان نیمروز در امان خواهند بود، بزه" که پیش تخت ایستاده است، ایشان را خوراک داده، "زیرا شبان آنان خواهد بود و ایشان را به چشمه‌های آب حیات هدایت خواهد کرد؛ و خدا هر اشکی را از چشمان ایشان پاک خواهد نمود."</p>
<p>GOSPEL READING John 10: 22-30 At that time the festival of the Dedication took place in Jerusalem. It was winter, and Jesus was walking in the temple, in the portico of Solomon. So the Jews gathered around him and said to him, ‘How long will you keep us in suspense? If you are the Messiah, tell us plainly.’ Jesus answered, ‘I have told you, and you do not believe. The works that I do in my Father’s name testify to me; but you do not believe, because you do not belong to my sheep. My sheep hear my voice. I know them, and they follow me. I give them eternal life, and they will never perish. No one will snatch them out of my hand. What my Father has given me is greater than all else, and no one can snatch it out of the Father’s hand. The Father and I are one.’</p>	<p>انجیل یوحنا ۱۰. ۲۲-۳۰ زمستان بود و عیسی به هنگام جشن سالگرد بنای خانه‌ء خدا در اورشلیم بود و در "تالار سلیمان" در خانه‌ء خدا، قدم می‌زد. سران قوم یهود دور او را گرفتند و پرسیدند: "تا به کی می‌خواهی ما را در شک و تردید نگاه داری؟ اگر تو همان مسیح هستی، روشن و واضح به ما بگو." عیسی جواب داد: "من قبلاً به شما گفتم ولی باور نکردید. معجزه‌هایی که به قدرت پدرم می‌کنم، ثابت می‌کند که من مسیح هستم. اما شما به من ایمان نمی‌آورید، زیرا جزو گوسفندان من نیستید. گوسفندان من صدای مرا می‌شناسند، من نیز ایشان را می‌شناسم و آنها بدنیاال من می‌آیند. من به ایشان زندگی جاوید می‌بخشم تا هرگز هلاک نشوند. هیچکس نیز نمی‌تواند ایشان را از دست من بگیرد. چون پدرم ایشان را به من داده است و او از همه قویتر است؛ هیچ انسانی نمی‌تواند ایشان را از پدرم بگیرد. من و پدرم خدا یک هستیم." باز سران قوم سنگها برداشتند تا او را بکشند.</p>
<p>Prayer after Communion Merciful Father, you gave your Son Jesus Christ to be the good shepherd, and in his love for us to lay down his life and rise again: keep us always under his protection, and give us grace to follow in his steps; through Jesus Christ our Lord. Amen.</p>	<p>دعای پس از عشاء ربانی خداوند بخشایشگر، فرزندت عیسی مسیح را دادی تا شبان نیکو باشد، و در عشقت به ما زندگی را فدای ما کند و مجدداً قیام کند: ما را همواره تحت حمایتش قرار ده، و فیضی به ما عطا کن که دنباله رو گمهایش باشیم؛ بواسطه خداوندمان عیسی مسیح.</p>

FIRST READING Acts 9: 36-43

A reading from the Acts of the Apostles

Now in Joppa there was a disciple whose name was Tabitha, or Dorcas in Greek. She was devoted to good works and acts of charity. She became ill and died. They had washed her and laid her in a room upstairs. Since Lydda was near Joppa, the disciples, who heard that Peter was there, sent two men to him with the request, 'Please come to us without delay.' So Peter went to them; and when he arrived, they took him to the room upstairs. All the widows stood beside him, weeping and showing tunics and other clothing that Dorcas had made while she was with them. Peter put all of them outside, and then he knelt down and prayed. He turned to the body and said, 'Tabitha, get up.' Then she opened her eyes, and seeing Peter, she sat up. He gave her his hand and helped her up. Then calling the saints and widows, he showed her to be alive. This became known throughout Joppa, and many believed in the Lord. Peter stayed in Joppa for some time with Simon, a tanner.

در شهر یافا زن ایمانداری بود به نام طیبیتا که به یونانی او را دورکاس یعنی "غزال" می‌گفتند. او زن نیکوکاری بود و همیشه در حق دیگران خصوصاً فقرا خوبی می‌کرد. ولی در همین زمان بیمار شد و فوت کرد. دوستانش او را غسل دادند و در بالاخانه‌ای گذاشتند تا ببرند و او را دفن کنند. در این هنگام، شنیدند که پطرس در شهر لده، نزدیک یافا است. پس دو نفر را فرستادند تا از او خواهش کنند که هر چه زودتر به یافا بیاید. همین که پطرس آمد، او را به بالاخانه‌ای که جسد دورکاس در آن بود، بردند. در آنجا بیوه‌زنان گرد آمده، گریه‌کنان لباس‌هایی را که دورکاس در زمان حیات خود برای ایشان دوخته بود، به او نشان می‌دادند. ولی پطرس خواست که همه از اطاق بیرون روند. آنگاه زانو زد و دعا نمود. سپس رو به جنازه کرد و گفت: "دورکاس، برخیز!" آن زن چشمان خود را باز کرد و همین که پطرس را دید، برخاست و نشست! پطرس دستش را گرفت و او را برخیزانید و ایمانداران و بیوه‌زنان را خواند و او را زنده به ایشان سپرد. این خبر به سرعت در شهر پیچید و بسیاری به خداوند ایمان آوردند. پطرس نیز مدتی در آن شهر نزد شمعون چرمساز اقامت گزید.

This is the word of the Lord

Second Reading: Revelation 7: 9-17

A reading from the Revelation of John:

After this I looked, and there was a great multitude that no one could count, from every nation, from all tribes and peoples and languages, standing before the throne and before the Lamb, robed in white, with palm branches in their hands. They cried out in a loud voice, saying, 'Salvation belongs to our God who is seated on the throne, and to the Lamb!' And all the angels stood around the throne and around the elders and the four living creatures, and they fell on their faces before the throne and worshipped God, singing, 'Amen! Blessing and glory and wisdom and thanksgiving and honour and power and might be to our God for ever and ever! Amen.'

Then one of the elders addressed me, saying, 'Who are these, robed in white, and where have they come from?' I said to him, 'Sir, you are the one that knows.'

Then he said to me, 'These are they who have come out of the great ordeal; they have washed their robes and made them white in the blood of the Lamb. For this reason they are before the throne of God, and worship him day and night within his temple, and the one who is seated on the throne will shelter them. They will hunger no more, and thirst no more; the sun will not strike them, nor any scorching heat; for the Lamb at the centre of the throne will be their shepherd, and he will guide them to springs of the water of life, and God will wipe away every tear from their eyes.'

This is the word of the Lord